خاطراتی از حضور رهبر شهید در جبهه‌های دفاع مقدس، امامی که بارها در معرض شهادت بود

جان ناقابلم را به سوی جبهه‌های حق می‌برم

رهبر شهید با رزمندگان دفاع مقدس انس زیادی داشتند

علیرضا محمدی

این روزها که به تازگی مراسم وداع و تشییع رهبر شهید انقلاب انجام گرفته است، میلیون‌ها نفر در ایران و عراق به افتخار امام فرزانه‌ای قیام کردند که بارها در دوران دفاع مقدس هشت‌ساله جان به کف گرفته و در جبهه‌های جنگ تحمیلی حاضر شده بود. آیت‌الله شهید سید علی خامنه‌ای برای نخستین بار در روزهای آغازین جنگ تحمیلی با عراق بعثی به جبهه خوزستان رفت و پس از آن، چه زمانی که نماینده امام در شورای عالی دفاع بود و چه زمانی که به عنوان رئیس‌جمهور، مسئولیت شورای عالی پشتیبانی جنگ را برعهده داشت، به دفعات در جبهه‌ها حاضر شد و گاهی تا خط مقدم می‌رفت و از نزدیک با رزمندگان حشر و نشر داشت. این رهبر عظیم‌الشأن از سال‌های دور آرزوی شهادت داشت و نهایتاً در آستانه ۸۷ سالگی این سعادت را به کارنامه پرافتخار جهادی‌اش افزود و با محاسنی سرخ به دیدار سرور و سالار شهید اباعبدالله الحسین(ع) رفت.

شروع جنگ در نزدیکی مهرآباد

وقتی جنگ تحمیلی با حمله غافلگیرکننده ارتش بعث عراق در ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹ آغاز شد، رهبر شهید انقلاب به همراه شهید چمران نمایندگان امام در شورای عالی دفاع بودند. در آن زمان حضرت آقا ۴۱ سال داشتند، روحانی‌ای جوان که سال‌ها به‌عنوان مجاهدی انقلابی با رژیم طاغوت مبارزه کرده و در این مسیر زندان و تبعید را به جان خریده بود. با شروع جنگ اما فصل جدیدی در زندگی جهادی این رهبر فرزانه گشوده شد.

رهبر شهید انقلاب خود در خاطراتشان به شروع جنگ اشاره کرده و گفته‌اند: «جنگ در بعدازظهر روز سی‌ویکم شهریور سال ۱۳۵۹ اتفاق افتاد. در آن روز من در کارخانه‌ای نزدیک فرودگاه مهرآباد سخنرانی داشتم و منتظر بودم وقت سخنرانی فرا برسد. ناگهان صدای عجیبی از پنجره‌ها و درها شنیدیم که ناشی از موج انفجار بود. برادران پاسداری که با من بودند، بلافاصله بیرون رفتند و خبر آوردند چند هواپیمای شکاری را در آسمان دیده‌اند که روی فرودگاه مهرآباد و جاهای دیگر بمب پرتاب کرده‌اند. طبعاً لازم بود من سخنرانی‌ام را که موجب تقویت روحیه کارگران می‌شد، انجام دهم. پس از انجام سخنرانی به سرعت به محل ستاد مشترک رفتم و با بقیه مسئولان کشور به بحث و بررسی این رویداد غیرمنتظره پرداختیم. برای ما جنگ غیرمنتظره بود و هر چیز غیرمنتظره‌ای در آغاز، کمی بهت‌انگیز است و برای ملت ایران ـ که اطلاعات کمتری از مسائل جاری مرزی بین ایران و عراق داشتند و منتظر چنین وضعی نبودند و در جریان تحلیل‌های سیاسی و نظامی قرار نداشتند ـ بیشتر غیرمنتظره بود.»

دلم پر می‌کشید برای رفتن

پس از شروع جنگ تحمیلی عراق بعثی علیه ایران اسلامی، رهبر شهید انقلاب که در شورای عالی دفاع حضور داشت، شوق بسیاری برای رفتن به جبهه از خود نشان داد. در آن زمان، بنی‌صدر به‌عنوان رئیس‌جمهور، مسئول شورای عالی دفاع هم بود، اما به دلیل تنش‌های سیاسی با دیگر احزاب انقلابی، چند ماهی بود که جلسات این شورای مهم را برگزار نمی‌کرد و همین موضوع مورد انتقاد چهره‌هایی چون سید علی خامنه‌ای و مصطفی چمران قرار می‌گرفت. در چنین شرایطی، شنیدن خبر پیشروی سریع نیروهای دشمن در جبهه خوزستان، دل آیت‌الله خامنه‌ای را به درد می‌آورد و شوق او برای حضور در جبهه‌ها را دوچندان می‌کرد. خود رهبر شهید انقلاب در خصوص کارشکنی‌های بنی‌صدر گفته‌اند: «من در اول جنگ وقتی که هفت، هشت، ده روزی گذشت دیدم که هر چه خبر می‌آید یأس‌آور است، هیچ کار هم از دست من اینجا برنمی‌آید. زمان بنی‌صدر بود، من البته نماینده امام در شورای عالی دفاع بودم آن روز و سخنگوی شورای عالی دفاع هم بودم، اما خب هیچ کاری دستمان نبود. می‌رفتیم توی مرکز فرماندهی، توی ستاد مشترک، آنجا می‌نشستیم یک صبح تا ظهر، یک ظهر تا شب، ظهر آنجا می‌ماندم، گاهی شب‌ها من در ستاد مشترک می‌ماندم و خانه نمی‌آمدم. همه‌اش دوندگی، همه‌اش تلاش، اما قیچی دست دیگری است که ببرد، کلید دست دیگری است که باز کند یا ببندد، هیچ کاری نداشتم. واقعاً بیچاره شده بودم، عاجز شده بودم. مرتب از دزفول، از اهواز، از جاهای دیگر پیغام و تماس می‌گرفتند: آقا ما اینجا فلان چیز می‌خواهیم، توپ نخودکشمشی می‌خواهیم، خمپاره می‌خواهیم، چه می‌خواهیم. ما اینجا توی ستاد مشترک و مرکز فرماندهی مطرح می‌کردیم، با بی‌اعتنایی مواجه می‌شدیم.»

یکی از شورانگیزترین پیام‌های باقی‌مانده از رهبر شهید انقلاب در طول هشت سال دفاع مقدس، پیام ایشان در دوم مردادماه ۱۳۶۷ به ائمه جمعه سراسر کشور است که از آنها می‌خواهند برای حضور حداکثری در جبهه‌ها تلاش کنند. امام شهید در بخش انتهایی این پیام تصریح می‌کنند که خود نیز برای حفظ جبهه‌ها در آن شرایط حساس، عازم مناطق عملیاتی می‌شوند

امام شهید در جمع رزمندگان سپاه و بسیج

شوق سید علی خامنه‌ای ۴۱ ساله برای کمک به رزمندگان در جبهه‌ها و عدم همراهی بنی‌صدر و تیم او با این درخواست‌ها باعث شده بود تا این اشتیاق به حد اعلی برسد. رهبر شهید انقلاب در بیاناتی که تنها چند ماه پس از اتمام دفاع مقدس هشت‌ساله داشتند، در خصوص حال و هوای آن روزها گفته‌اند: «دیدم از من کاری برنمی‌آید، دل من هم می‌جوشد، اصلاً نمی‌توانم صبر کنم. رفتم خدمت امام با دغدغه کامل، چون احتمال قوی می‌دادم که امام بگوید نه. خواستم بروم اجازه بگیرم که بروم، گفتم من می‌روم جبهه. البته من فن جنگ هم بلد نبودم. من سربازی نرفتم، آن روز یک گلوله زدن عادی را هم شاید من درست نمی‌توانستم انجام بدهم. گفتم می‌روم خدمت امام از امام درخواست می‌کنم که من را بفرستد آنجا، من بروم آنجا شاید با وجود خودم، با نفس خودم، با سخنرانی خودم یک عده را بکشانم آنجا جمع کنم یک کاری بکنیم، نمی‌دانستم هم چه کار می‌خواهیم بکنیم.» تلاش‌های رهبر شهید برای حضور فیزیکی در مناطق عملیاتی در جلسه‌ای که با حضرت امام برگزار می‌کنند نتیجه می‌دهد و از همان زمان ایشان وارد جبهه‌های جنگ می‌شوند و این حضور با فراز و فرودهایی تا پایان دفاع مقدس هشت‌ساله ادامه می‌یابد.

حضور در ستاد جنگ‌های نامنظم

رهبر شهید انقلاب به همراه شهید دکتر مصطفی چمران با هم به اهواز می‌روند و در آنجا شهید چمران که دوره‌های چریکی را در مصر گذرانده و سپس در لبنان علیه رژیم صهیونیستی جنگیده بود، ستاد جنگ‌های نامنظم را در محل کاخ استانداری خوزستان در اهواز راه‌اندازی می‌کند. در این مسیر امام شهید دوشادوش شهید چمران می‌ایستد و ایشان را یاری می‌رساند. همراهی این دو مرد بزرگ در آن روزهای پرالتهاب و پرخطر بسیار مؤثر واقع می‌شود و جبهه میانی خوزستان چون دژی در مقابل حملات بی‌امان دشمن قد علم می‌کند. حضور ایشان در اولین روزهای شروع جنگ با خطرات بسیاری همراه بود. رهبر شهید در همین خصوص گفته‌اند: «برداشتم کلاشینکف را، با این جمع (شهید چمران و همراهانش) راه افتادیم. همان شب اول، ساعت حدود دوازده، رفتیم توی منطقه، منطقه تاریک و ظلمانی. چون چراغی روشن نمی‌شد، تمام آن منطقه ـ تمام خوزستان شاید بشود گفت یا این بخش اقلاً از خوزستان ـ خاموشی بود. از همان شب اول شروع کردیم. من رفتم نزدیک دیدم که وضع چیست، دیدم که حضور یک عمامه‌به‌سر آنجا چه می‌کند. شب اولی که ما وارد شدیم در این ستاد لشکر نودودو یک حالت افسردگی وجود داشت، توی اتاق جنگشان رفتیم دیدیم سردرگم، بوی امید نمی‌آمد. این شب اول بود. سه، چهار شب که گذشت، ما هر شب همین عملیات را می‌رفتیم، مرتب هر شب با مرحوم چمران و یک عده از افرادی که ایشان با خودش آورده بود و بعضی از بچه‌هایی که با من بودند می‌رفتیم منطقه برای عملیات...»

نقش رهبری در آزادی سوسنگرد

یکی از حماسی‌ترین لحظات حضور رهبر شهید انقلاب در جبهه‌های دفاع مقدس، نقش تأثیرگذار ایشان در شکست حصر سوسنگرد در ۲۶ آبان‌ماه ۱۳۵۹ بود. سوسنگرد که در آن روزها کاملاً به محاصره دشمن درآمده بود، از سوی مدافعانی چون شهید علی تجلایی و یارانش حفظ می‌شد که حتی آب و غذای کافی برای مقابله با دشمن نداشتند. در این شرایط وقتی قرار می‌شود تیپ ۲ لشکر زرهی اهواز به کمک نیروهای مردمی و سپاه بیاید، در لحظات آخر و با دخالت بنی‌صدر تصمیم گرفته می‌شود که این تیپ وارد درگیری نشود، امری که باعث می‌شد عملیات شکست حصر سوسنگرد به خطر بیفتد. در این شرایط رهبر شهید انقلاب با تماس با بیت امام و نیز نوشتن نامه‌ای قاطعانه به فرمانده لشکر زرهی اهواز، باعث می‌شوند تا تیپ دوم این لشکر وارد عمل شود. این نامه را بعدها مرحوم امیر قاسمی، فرمانده اسبق لشکر ۹۲ زرهی، در دیداری که پیش از فوت با رهبر شهید انقلاب داشتند، تقدیم ایشان می‌کنند و همان زمان این نامه تاریخی بازتاب بسیاری در رسانه‌ها پیدا می‌کند. متن نامه امام شهید به این ترتیب بود: «شنیدم تیمسار ظهیرنژاد به شما تلفن کرده‌اند که تیپ ۲ فردا وارد عمل نشود مگر به امر و منظورشان امر آقای رئیس‌جمهور است. من این عدول از تصمیم عصر (بعدازظهر ۲۵ آبان ۵۹، روز قبل از عملیات) را قابل توجیه نمی‌دانم. این به معنای تعطیل یا به ناکامی کشاندن عملیات فردا است. استعداد دشمن چنان است که آن دو گروهان پیاده یارای کار دستی در برابر آن ندارند و اگر تیپ وارد عمل نشود، در حقیقت تک انجام نگرفته است. صبح اگر برای تصمیم نهایی بخواهیم منتظر آمدن تیمسار ظهیرنژاد بمانیم، وقت خواهد گذشت. جوانان ما در سوسنگرد حداکثر تا صبح مقاومت خواهند کرد و صبح زود اگر ما قدری بار دشمن را سبک نکنیم، همه نابود خواهند شد و شهر کاملاً سقوط خواهد کرد. خلاصه اینکه به نظر و تشخیص ما کار باید به همان روال که عصر صحبت شد پیش برود و تیپ آماده باشد که صبح وارد عمل شود. در غیر این صورت مسئولیت سقوط سوسنگرد با هر کسی است که از این تصمیم عدول کرده است.» با نامه رهبر شهید انقلاب و همچنین نامه دیگری که شهید چمران می‌نویسد، فرمانده لشکر ۹۲ مجاب می‌شود که تیپ دوم این لشکر را راهی عملیات کند و روز بعد که ۲۶ آبان‌ماه ۱۳۵۹ بود، حصر سوسنگرد شکسته می‌شود و دشمن از اطراف این شهر فرار می‌کند. جالب اینکه ماجرای شکست حصر سوسنگرد تا سال‌ها بعد از اتمام جنگ رسانه‌ای نشده بود و تنها زمانی مردم به نقش رهبر شهید در این ماجرا پی بردند که نامه تاریخی ایشان توسط مرحوم قاسمی علنی شد.

ماجرای بمباران روستای دزلی

رهبر شهید انقلاب تا پایان دفاع مقدس و حتی زمانی که به‌عنوان سومین رئیس‌جمهور ایران اسلامی برگزیده شدند، هرگز ارتباط خود را با جبهه‌ها قطع نکردند و از کردستان تا خوزستان، همواره حضور فیزیکی در مناطق عملیاتی داشتند. آنهایی که به راهیان نور غرب و شمال‌غرب کشور می‌روند، حتماً ماجرای بمباران روستای دزلی را شنیده‌اند که تنها ساعتی پس از حضور امام شهید در آن منطقه صورت گرفته بود، بمبارانی که گویا با گرایش ضدانقلاب انجام شده بود تا ایشان را به شهادت برسانند. اما همانند ماجرای بمب‌گذاری در مسجد جامع ابوذر تهران، رهبری در این بمباران نیز به شهادت نمی‌رسند تا سال‌ها بعد و پس از چند دهه خدمت به ایران و جهان اسلام، ردای زیبای شهادت را به تن کنند.

آقای شهید ما با وضو در خاک مقدس جبهه‌ها

پای کار تا پایان جنگ تحمیلی

در روزهای پایانی جنگ تحمیلی، زمانی که دشمن بعثی پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران، دوباره در اواخر تیرماه به ایران حمله کرد، اوضاع جبهه‌های جنگ تا حد بسیاری وخیم شد. سپس در اولین روزهای مردادماه و پس از عقب‌نشینی واحدهای زرهی دشمن، نوبت به منافقین رسید تا عملیات فروغ جاویدان خود را به اجرا بگذارند. آنها که با استفاده از خودروهای زرهی لاستیک‌دار (کاسکاول)، سرعت بسیاری به کاروان خود بخشیده بودند، به سرعت از غرب کشور وارد شده و از اسلام‌آباد نیز گذشتند. در چنین شرایطی مقام معظم رهبری تلاش بسیاری در تهییج مردم برای حضور گسترده در جبهه‌ها انجام دادند و در یکی از سخنرانی‌هایشان از اصطلاح «می‌رویم به سوی سرنوشت» استفاده کردند که به تعبیر برخی از فرماندهان، همین مسئله باعث می‌شود عملیات ایران در خوزستان علیه لشکرهای زرهی دشمن که قصد تصرف مجدد خرمشهر را داشتند، به «عملیات سرنوشت» نامگذاری شود. هاشمی رفسنجانی در خاطرات سال ۱۳۶۷ آورده بود: «دوم مرداد، اوایل شب آیت‌الله خامنه‌ای با لباس سپاهی به گلف (پادگانی در اهواز) آمدند. سرتیپ [محمد] سلیمی هم همراه ایشان است. خیال دارند چند روزی در منطقه بمانند و به منظور بالا بردن روحیه‌ها، برای یگان‌ها صحبت کنند. امروز در پیامی به ائمه جمعه اعلان کرده‌اند که به جبهه‌ها می‌روند و از آنها خواسته‌اند که به آنها بپیوندند و هم‌اکنون حرکت علما به سوی جبهه‌ها شروع شده، موجی که تأثیر روانی خوبی دارد. هوای خوزستان هم خیلی گرم است.»

پیام شورانگیز در مرداد ۶۷

یکی از احساسی‌ترین و شورانگیزترین پیام‌های باقی‌مانده از رهبر شهید انقلاب در طول هشت سال دفاع مقدس، پیام ایشان در دوم مردادماه ۱۳۶۷ به ائمه جمعه سراسر کشور است که از آنها می‌خواهند برای حضور حداکثری در جبهه‌ها تلاش کنند. امام شهید در بخش انتهایی این پیام تصریح می‌کنند که خود نیز برای حفظ جبهه‌ها در آن شرایط حساس، عازم مناطق عملیاتی می‌شوند. ایشان در این پیام نوشته بودند: «علما باید پیشاهنگ و علمدار این حرکت عظیم باشند و یک بار دیگر فداکاری خود را در راه خدا و اسلام به اثبات برسانند و به‌طور ویژه، ائمه جمعه محترم، مسئولیت بزرگی را که در این لحظات بسیار حساس و تعیین‌کننده از تاریخ اسلام متوجه آنان است، به درستی احساس نمایند. اینجانب با درک عمیق از اهمیت زمان و با اذعان به اینکه جهاد و شهادت در این برهه حسّاس فریضه‌ای مضاعف است، تن و جان ناقابل خود را به جبهه حق برده، در معرض تکلیف و قضای الهی می‌گذارم و از شما نیز همراهی و همگامی می‌طلبم. مَن کان فی الله باذلاً مهجته و موطناً علی لقاء الله نفسه فَلْیَرْحَلْ وَ یلْحَقْ.»

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۶۴۳

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
					■										۱
	■					■							■		۲
		■					■					■			۳
					■			■			■				۴
				■						■					۵
			■						■						۶
		■				■								■	۷
	■						■						■		۸
■								■				■			۹
					■						■				۱۰
				■						■					۱۱
			■			■			■						۱۲
		■					■					■			۱۳
	■							■					■		۱۴
									■						۱۵

از راست به چپ

■ ۱- سردار مسلمان جنگ‌های صلیبی- مسافر شش کشور اروپایی ■ ۲- امیدواری- کاغذ نقشه‌کشی ■ ۳- حرف نفی عرب- بیکاره- اهل محل- از مصالح ساختمانی ■ ۴- اتومبیل صحرا- یک و یک- برج کج- پول نیجر ■ ۵- لحظات- نام ماندلا- دریافت کالا در یک نقطه و تحویل معادل آن در نقطه دیگری از جغرافیای مورد نظر ■ ۶- فرزند نوه- درجه مرغوبیت- گنج ■ ۷- گیاهی معطر که ریشه، برگ و دانه آن مصرف دارویی دارد- استخوان پا- دست نمکی ■ ۸- پایتخت لبنان- جزیره زمان ■ ۹- تیر پیکاندار- گردوخاک- رمان جاودانه لئو تولستوی ■ ۱۰- خان وارونه- صوفی- سروری ■ ۱۱- دریاچه کلاردشت- برادر حضرت موسی- فیلم محمد درمنش ■ ۱۲- رئیس جمهور زمان استقلال الجزایر- راه شاعرانه- تاکسی پرظرفیت- بالاپوش ■ ۱۳- حیوان باوفا- جنگ- ظرف آب- زمینه و مبحث ■ ۱۴- باران منجمد- لباس عربی ■ ۱۵- کریدور- نمایشنامه‌ای از برتولت برشت

از بالا به پایین

■ ۱- عصای پادشاهی- نویسنده رمان بابالنگ دراز ■ ۲- باشگاه فوتبالی در ایتالیا- ترنج ■ ۳- اسم آذری- قسمت کم‌عمق رودخانه-- چوب عربی- انتها ■ ۴- جامه و عبا- جزءجزء شدن- ضربه‌ای با سرانگشتان ■ ۵- شهر عمارت تاج‌محل- قاضی زرتشتی- حفظ آن خط قرمز افراد مؤمن است ■ ۶- مرتعش- دربه‌در- جوی خون ■ ۷- باد شدید همراه با برف- گرفتگی زبان- ماهر ■ ۸- حرف دهن کجی- معامله غیرنقدی- مستمری- وحشی ■ ۹- ادعای بی‌اساس- از جزایر ژاپن- موی گوسفند ■ ۱۰- کجاست؟- فریب- صحرایی در امریکا ■ ۱۱- نوعی پوشاک زنانه- نخستین آسیایی برنده جایزه نوبل- درختی با چوب صنعتی ■ ۱۲- از پیامبران- پیشانی- عضو حساس بدن ■ ۱۳- منقار کوتاه- بالشتک نان‌پزی- نام قدیم این شهر دولت‌آباد بود- علامت جمع ■ ۱۴- کلاف سردرگم اقتصاد ما- حسودی ■ ۱۵- کنایه از بی سر و صدا فرار کردن است- کلیت

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۵						
			۸		۱			۴
		۸			۶			۹
	۷						۲	
	۶		۵	۲	۹			
							۴	۳
۶						۵		
۱			۲	۶				
				۸		۱		

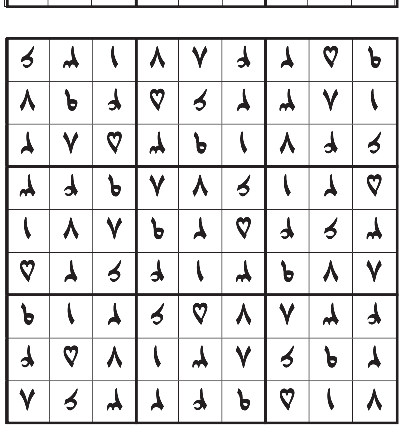

جدول کلمات متقاطع
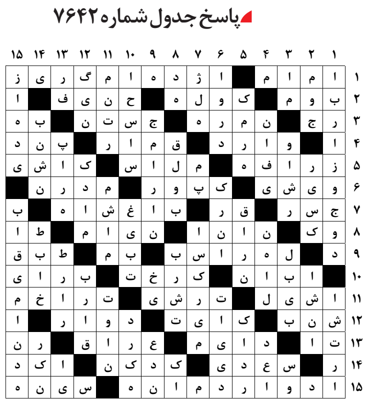
پاسخ جدول شماره ۷۶۴۲